

# پادشاهیهای نفتی خاورمیانه

## بررسی سنجش‌های حکمرانی خوب



- Good Governance in the Middle East oil monarchies
- Tom Pierre Najem & Martin Hetherington (eds)
- Routledge Carzon
- 2003



● مسعود آریایی‌نیا  
دکترای علوم سیاسی از دانشگاه شهیدبهبشتی

چهره‌های خاص از اسلام و گمانه‌زنیهای فزاینده دربارهٔ تعارض جهان اسلام و غرب شده است، سنجش دقیق چگونگی اجرای مفهوم غربی حکمرانی خوب اقدام بجا و به موقعی است. دلیل دوم این است که دربارهٔ حکمرانی خوب و ربط آن با کشورهای شورای همکاری، مطلب اندکی وجود دارد، همان‌گونه که این کشورها به لحاظ ثروت نفتی و موقعیت راهبردی‌شان از اهمیت بالایی برخوردارند، ملاحظه و مشاهدهٔ عینی و دقیق چگونگی کاربست و اشاعهٔ فزایندهٔ مفهوم حکمرانی خوب به عنوان یک الگوی توسعه‌ای از سوی این کشورها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.

فصل اول: به قلم «پیرناجم» با عنوان «حکمرانی خوب: تعریف و کاربرد مفهوم» است. نویسنده این مفهوم را به صورت نظری و هم تاریخی مورد بررسی قرار داده است. این فصل از سه بخش فراهم آمده است: بخش نخست معطوف به بررسی خاستگاه و ریشه‌ها و اثر حکمرانی خوب و چگونگی

این کتاب کوشیده است از زوایای مختلف به سنجش میزان تحقق پارادایم توسعه‌ای حکمرانی خوب در کشورهای عضو شوراهای همکاری خلیج فارس بپردازد و در این زمینه سنجش‌های مختلفی از این پارادایم را در این کشورها مورد بررسی قرار داده است. کتاب از یک مقدمه و شش فصل تشکیل شده، که هر یک توسط یک نویسنده به نگارش درآمده است.

در مقدمه مروری بر مجموعه مقالات فوق شده است. ویراستاران ابتدا با اشاره به اینکه در دههٔ ۹۰ مجموعه‌ای از ایده‌ها و سیاستها تحت عنوان «حکمرانی خوب» به مثابه یک پارادایم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشورهای در حال توسعه شایع و رایج شده است، به شماری از سیاستها و خط‌مشیهای مشمول این الگو اشاره می‌کند، از جمله:

- آزادسازی اقتصادی - سیاسی  
- شفافیت و پاسخگویی سیاسی  
- حذف فساد

- توسعه جامعه مدنی

- توسعهٔ تجارت آزاد بین‌المللی

- تعیین سیاستهای معطوف به حفاظت از منافع درازمدت جهانی مانند آموزش، بهداشت، محیط‌زیست

- رعایت حقوق بشر از جمله حقوق سیاسی چون آزادی سیاسی، آزادی تجمعات و عضویت از بازداشت غیرقانونی و ویراستاران در زمینهٔ معرفی کتاب مدعی‌اند قصد آنها واریسی حوزه‌ای است که در آن ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حکمرانی خوب به صورت موفقیت‌آمیز در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به تحقق پیوسته است و این تحقیق به طور بالقوه به دو دلیل، سهم بسیار مهمی در ادبیات علمی موجود در این زمینه می‌تواند داشته باشد، یکی اینکه، حکمرانی خوب ارتباط وثیقی با فرآیند جهانی شدن و مباحث علمی و دانشگاهی مهمی که دربارهٔ ارزش، اعتبار و پیامدهای آن ارائه شده است دارد. از آنجا که حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر موجب طرح

رابطهٔ رسانه با حکومت در هر یک از کشورهای شورای همکاری متفاوت است و به موازات تشدید تحولات در کویت و قطر این تفاوتها مشهودتر هم شده است

## برخلاف دیدگاه نویسنده، می‌توان به اسناد دیگری از بانک جهانی اشاره کرد که در آن با اعتراف به خطاهای موجود در راهبرد تحویل ساختاری برای کشورهای در حال توسعه، سیاستهای معطوف به کاهش مسئولیتهای دولت را به عنوان مصداق حکمرانی خوب نفی کرده است

اقتصادی و سیاسی؛

۳) آزادسازی سیاسی به ویژه اصلاحات دموکراتیک، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد؛

۴) توسعه جامعه مدنی، رعایت حقوق بشر و تعینات آن به ویژه حقوق سیاسی مانند حق آزادی بیان، حق تجمع و مصونیت از بازداشت غیرقانونی؛

۵) تضمین و کاربرد سیاستهایی که متضمن منافع بلندمدت جهانی و بشری باشد، مانند بهداشت، آموزش و محیط زیست.

با این حال، برخلاف دیدگاه نویسنده، می‌توان به اسناد دیگری از بانک جهانی اشاره کرد که در آن با اعتراف به خطاهای موجود در راهبرد تعدیل ساختاری برای کشورهای در حال توسعه، سیاستهای معطوف به کاهش مسئولیتهای دولت را به عنوان مصداق حکمرانی خوب نفی کرده است. بنابراین می‌توان گفت امروزه در ادبیات جهانی مربوط، حکمرانی خوب دلالتهای دموکراتیک این مفهوم گسترده‌تر و فراگیرتر از سایر دلالتهاست. نکته دیگر اینکه نویسنده از کاربرد حکمرانی خوب در کشورهای آمریکا و انگلستان در طول دهه ۸۰ با روی کار آمدن ریگان و تاچر و نیز از نقد مضمون غربی توصیه‌های نابجا و نامناسب بانک جهانی مبتنی بر تعدیل ساختاری که در عداد برنامه‌های حکومتی نئولیبرالها بوده، غفلت می‌ورزد. بدین ترتیب در بحث مفهومی پیرامون این واژه و دلالتهای متفاوت این ایده برای غربیها و شرقیها تبیین نویسنده ناقص است. در مجموع تعریف این مفهوم امروزه چنان بسطی پیدا کرده است که با توجه به همه مقاصد و اهداف عملی، تأکید بر تعریف محدودی از آن غیرممکن شده است. لذا نویسنده تأکید می‌کند که باید ارزیابی تحولات را طبق چارچوب یا شاخصهایی از حکمرانی خوب پیگیری کرد که عملاً متناسب با هر منطقه تعریف شده است.

نویسنده برای ارزیابی بهینه از اجرای پارادایم حکمرانی خوب در جوامع مختلف با شرایط متفاوت، به طرح دو نکته کلی و لزوم توجه به آنها می‌پردازد.

### نویسنده در تبیین مفهوم حکمرانی خوب ظهور آن را برای نخستین بار به سندی از بانک جهانی با عنوان «افریقای زیر صحرا، از بحران تا رشد پایدار» ارجاع می‌دهد

کاربرد آن در گستره وسیعی از ایده‌ها و سیاستهای مرتبط با آن است. در این بخش تعریف عملیاتی از مفهوم حکمرانی خوب متناسب با هدف این کتاب ارائه می‌شود. در بخش دوم شرایط تاریخی تکوین این مفهوم به عنوان یک پارادایم توسعه‌ای کایده می‌شود و طی آن نیروهای مؤثر و مشوق در زمینه اتخاذ سیاستهای حکمرانی خوب در بسیاری از کشورها شناسایی و به اولویتهای محدودیتهای خاصی که در کشورهای شورای همکاری در رابطه با مفهوم حکمرانی خوب وجود دارد توجه نشان داده می‌شود. در بخش سوم، شماری از مسائل نظری مهم مرتبط با اعتبار علمی مفهوم حکمرانی خوب مطرح و چگونگی انطباق آن با چارچوب مناظرات و مباحث گسترده‌تر آکادمیک درباره توسعه و جهانی‌سازی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

نویسنده در تبیین مفهوم حکمرانی خوب ظهور آن را برای نخستین بار به سندی از بانک جهانی با عنوان «افریقای زیر صحرا، از بحران تا رشد پایدار» ارجاع می‌دهد. در این سند، مفهوم حکمرانی خوب با انواع سیاستهای تحویل ساختاری که برای سالیان طولانی مورد توجه و اهتمام بانک جهانی بود، مرتبط شده است. سیاستهایی چون، کاهش مداخله دولت در تصمیمات اقتصادی، کوچک‌سازی بخش عمومی و شفاف‌سازی و کارآمدسازی دیوانسالاری دولتی، بازار آزاد و حذف یارانه‌های غیرضروری و تغییر این فرایند با اقتصاد جهانی.

از آن به بعد مفهوم حکمرانی خوب در گفتمان توسعه‌ای بین‌المللی رواج یافت. کاربرد این مفهوم توسط بانک جهانی، سازمانهای غیردولتی، نظریه‌پردازان و سیاستمداران و دولتهای غربی به توسعه این مفهوم و شمول آن بر سیاستها و ایده‌های جدیدی کمک کرد به گونه‌ای که امروزه، مقصود افراد از این مفهوم در بدو امر خیلی روشن نیست، اما در کاربرد امروزه‌اش شامل مؤلفه‌ها و ویژگیهای زیر است:

۱) آزادسازی اقتصادی و ایجاد محیط مساعد برای اقتصاد بازار آزاد؛

۲) شفافیت و پاسخگویی در دو حوزه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری

فرآیند اصلاحات از یک سو تدریجی است و از سوی دیگر توأم با فشار غیر قابل کنترل درونی است تا ناشی از فشارهای خارجی

## احتشامی ضمن تأکید بر مداخلت نیروها و ضرورت‌های داخلی، به شرایط بین‌المللی نیز به عنوان عامل مؤثر در تقویت ضرورت اصلاحات توجه دارد

کشورهای عضو شورای همکاری را مجبور به توجه به واقعیت‌های جامعه خویش از جمله رشد جمعیت و شکاف دولت و جامعه کرده است. نتیجه نهایی نویسنده از این فصل این است که رابطه حکومت و جامعه دستخوش تحولات ظریفی شده و الگوهای قدیمی دیگر پاسخگو نیست.

احتشامی در فصل سوم، با عنوان «سیاست مشارکت در پادشاهی‌های نفتی» به بررسی فرایند اصلاحات سیاسی در این کشورها می‌پردازد. وی معتقد است که فرایند اصلاحات از یک سو تدریجی است و از سوی دیگر توأم با فشار غیر قابل کنترل درونی است تا ناشی از فشارهای خارجی. در واقع این نیازهای درونی جوامع است که موجب موضوعیت یافتن اصلاحات شده است. وی با اشاره به وضعیت سیاسی دهه ۸۰ و ۹۰ این کشورها به غلبه سیاست سرکوب‌گرایانه اشاره می‌کند که طی آن ضرورت اصلاحات به عنوان موضوعی بی‌ربط با نیازهای جامعه نادیده انگاشته می‌شود.

احتشامی تجلیل و تبیین اصلاحات سیاسی را بر تحلیل اقتصاد سیاسی این کشورها مبتنی می‌سازد، با این هدف که نشان دهد در شرایط بروز دشواریهای سیاسی و اقتصادی، رهبران کشورهای شورای همکاری انتخاب دیگری جز پیشبرد سیاست‌های اصلاحی ندارند. البته احتشامی ضمن تأکید بر مداخلت نیروها و ضرورت‌های داخلی، به شرایط بین‌المللی نیز به عنوان عامل مؤثر در تقویت ضرورت اصلاحات توجه دارد. از جمله از بین رفتن نظام دوقطبی جنگ سرد و فروپاشی شوروی. در واقع عوامل خارجی نقش کاتالیزور را برای عوامل داخلی ایفا می‌کنند. مفهوم حکمرانی خوب در این بستر است که از موضوعیت و اهمیت برخوردار می‌شود. در مراحل اولیه طرح این مفهوم در این جوامع، حکمرانی خوب دلالت بر مدیریت دقیق امور دولتی می‌کرد، اما به تدریج با توسعه مفهومی یا مجموعه‌ای از شاخصها مرتبط شد؛ شاخصهایی چون شفافیت، فسادستیزی، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، سیاستگذاری عقلانی،

دستگاه قضایی سالم و عدالت محور و بالاخره اقتصاد رفاه محور. موضوع دیگری که توسط احتشامی در این مقاله پیگیری می‌شود بحث دموکراسی‌سازی این کشورهاست. نظریه‌های مختلفی درباره دموکراسی‌سازی در این کشورها مطرح شده است، از جمله اینکه روابط دولت و مردم در این جوامع به واسطه الگوی سنتی تعامل میان حاکمان و محکومان تنظیم می‌شود و طرح سیاست‌های بدیل غربی با یک سیستم انتخابات پارلمانی خیلی کم می‌تواند بر کیفیت مشارکت و دسترسی سیاسی در این کشورها و کارآمدسازی دولت بیفزاید. هنوز بیست سال بعد از رونق نفتی؛ آدمی می‌تواند مدعی شود که دموکراسی پارلمانی مفهومی غربی است که قابل کاربرد در جهان عرب و جوامع قبیله‌ای خلیج فارس نیست.

نویسنده معتقد است بروز بحرانهای ناشی از کاهش بهای نفت و مجموعه دیگری از عوامل از جمله افزایش جمعیت و افزایش تقاضا برای خدمات عمومی دولت، اشتغال کویت توسط عراق، هزینه جنگ اول خلیج فارس (حدود ۲۰۰ میلیارد)، افزایش مطالبات سیاسی مردم، فروپاشی شوروی و بالاخره حرکت اصلاحات در ایران موجب تغییر رابطه دولت و جامعه و

باید ارزیابی تحولات را طبق  
چارچوب یا شاخصهایی از  
حکمرانی خوب پیگیری کرد  
که عملاً متناسب با هر منطقه  
تعریف شده است

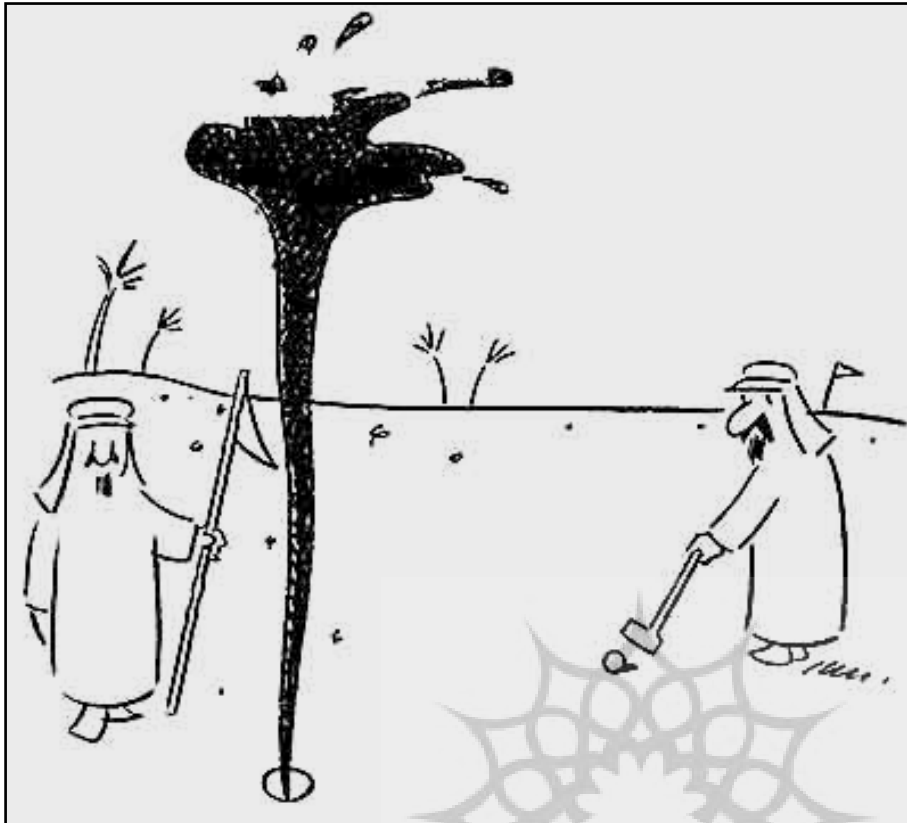
۱) حکمرانی خوب یک ایده چندبعدی است که اجرای کامل آن در یک جامعه اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار خواهد بود؛ حتی غالب جوامع توسعه یافته نیز به کاستیهای مشخصی از لحاظ ضوابط و شاخصهای این پارادایم مبتلا هستند؛ برای مثال، امریکا به خاطر بی‌توجهی به معیارهای زیست‌محیطی مورد انتقاد فراوانی قرار گرفته، سایر کشورهای صنعتی نیز در زمینه بهداشت، آموزش عمومی و... نقصها و کاستیهای جدی داشته و دارند.

۲) هیچ تعریف کاملاً مشخص و مدونی در زمینه اولویتهای توسعه وجود ندارد که در الگوی حکمرانی خوب بتوان بدان دست یازید، لذا پژوهشگر باید به سنجش پیشرفتهای جامعه در حوزه‌های خاص و فهم چگونگی و چیستی تأثیر این تحولات به صورت همزمان در تطابق‌یابی جوامع با ضوابط حکمرانی خوب بپردازد.

نویسنده در فراز نهایی مقاله به طرح نسبت مفهوم حکمرانی خوب و اسلام می‌پردازد و ذیل آن به مسائل مختلفی چون امپریالیسم فرهنگی و مصادیق آن از جمله مفهوم حکمرانی خوب یا حقوق بشر و سایر ارزشهای لیبرالی اشاره داشته و تأکید می‌ورزد که میان اسلام‌گرایان در مورد بسیاری از مسائل کلیدی ناظر به هویت و رفتار اسلامی و نیز تطابق یا عدم تطابق اسلام با لیبرال دموکراسی غرب و حکمرانی خوب اجماعی وجود ندارد.

فصل دوم، ناظر به معرفی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. نویسنده در این مقاله به طرح این پرسش محوری می‌پردازد که آیا احتمال توقف اصلاحاتی که تاکنون اعمال شده وجود دارد و یا اینکه - به تعبیر احتشامی - این رخدادها به نقطه برگشت‌ناپذیری رسیده است؟

به ادعای نویسنده، هدف این فصل فراهم‌سازی اطلاعات اساسی برای بقیه فصول کتاب است، لذا به برجسته ساختن اصلاحات سیاسی عمده‌ای که توسط این دولتها اعمال و اجرا شده و به عنوان ابزار تسریع و تشدید مباحث مربوط به حکمرانی خوب عمل کرده است می‌پردازد؛ وی مدعی است که بحرانهای مالی و اقتصادی دولتهای رانتیر، همراه با بحران مشروعیت، رهبران



عربستان با موانع  
سیاسی و اقتصادی  
زیادی برای پیوستن  
به سازمان تجارت  
جهانی مواجه است

اصلاحات اقتصادی  
در کوتاه و میان مدت  
نمی تواند الزاماً به  
تحول سیاسی منجر  
شود، اما در بلندمدت  
تحول در فرهنگ  
کسب و کار و  
اقتصاد، نظام سنتی  
مالکیت و قدرت را  
به چالش می گیرد

مشکلات مختلف،  
ضرورت اصلاحات  
را الزامی کرده  
اما محتوای آن را  
مشخص نکرده است

در زمینه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و مسئولیت‌پذیری در برابر نهادهای بین‌المللی است که روش‌های سنتی حکمرانی را به چالش گرفته و برای سیاست‌های حکومتی در کشورهایی چون عربستان متضمن پیامدهایی چند است. این مسئله اگر چه کلیت ساختار حاکم را تهدید نمی‌کند، اما مایه سازگاری و هماهنگی با نیازهای گزارش شده بین‌المللی و پیگیری سیاست‌های اقتصادی است که ممکن است از سوی طرفداران حمایت‌گرایی مورد مخالفت قرار گیرد. نویسنده برای اینکه بررسی گزینه‌های اقتصادی بازتر در چارچوب و زمینه جامعه عربستان بهتر صورت پذیرد به مطالعه فاکتورهای مختلف اقتصادی از جمله نوسان بهای نفت و تأثیر آن بر GDP جامعه و نیز شاخص اشتغال می‌پردازد.

نویسنده با بررسی مجموعه این فاکتورها نتیجه می‌گیرد که عربستان با موانع سیاسی و اقتصادی زیادی برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی مواجه است.

وی در تحلیل نهایی معتقد است که اصلاحات اقتصادی در کوتاه و میان مدت نمی‌تواند الزاماً به تحول سیاسی منجر شود، اما در بلندمدت تحول در فرهنگ

توجه و اتکای افزون‌تر دولت به مردم شده است. احتشامی در نهایت به این نتیجه‌گیری می‌پردازد که:

رهبران این کشورها به اهمیت نوسازی و اصلاحات و توسعه مشارکت سیاسی پی برده‌اند. البته در میان این رهبران دو رویکرد وجود دارد، یک رویکرد بر روند تدریجی افزایش نرخ مشارکت و پیشبرد تدریجی روند اصلاحات تأکید می‌کند و رویکرد دیگر بر افزایش ناگهانی نرخ مشارکت. وی در عین حال میان دو چیز تفکیک ایجاد می‌کند: ضرورت اصلاح و مضمون اصلاح و می‌افزاید، مشکلات مختلف، ضرورت اصلاحات را الزامی کرده اما محتوای آن را مشخص نکرده است. محتوای اصلاحات در واقع به واسطه ضرورت اصلاح روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه و دولت موضوعیت می‌یابد. به نظر می‌رسد سیاست‌های اصلاحی تنها راه باقی مانده برای رژیم‌های حاکم منطقه باشد، اما بهای آن برای برخی رهبران این کشورها بسیار سنگین است.

احتشامی با اشاره به اینکه خود حاکمان به کارگزاران اصلاحات تبدیل شده‌اند، می‌افزاید، به موازات پیشبرد روند اصلاحات از بالا باید درباره ماهیت این روند و اینکه آیا در صورتی که شامل اصلاح ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها نشود واجد اهمیت‌اند یا نه، تأمل کرد.

فصل چهارم، «حکمرانی خوب بین‌المللی و پیامدهای آن برای اقتصاد سیاسی عربستان سعودی» نوشته رادنی ویلسون است. هدف نویسنده در نگارش این مقاله، سنخ مدیریت سیاست‌گذاری اقتصادی در عربستان سعودی است و اینکه تا چه میزان با ایده‌های نهادهای اقتصادی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی هماهنگی دارد. نویسنده معتقد است که نخبگان حاکم نسبت به هر گونه تفسیر و تحول سیاسی که وضع موجود سیاسی را تهدید کند، مخالف‌اند. اما در خصوص سیاست‌های اقتصادی، میان آنها اختلاف نظر جدی وجود دارد. شاهزادگان و مقامات جوان‌تر طرفدار اقتصادی بازترند در حالی که نخبگان مسن‌تر همچنان بر تداوم سیاست‌های حمایتی تأکید دارند. به اعتقاد وی، گشایش اقتصادی متضمن شفافیت بیشتر

## بحرانهای مالی و اقتصادی دولتهای رانتیر، همراه با بحران مشروعیت، رهبران کشورهای عضو شورای همکاری را مجبور به توجه به واقعیت‌های جامعه خویش از جمله رشد جمعیت و شکاف دولت و جامعه کرده است

کسب و کار و اقتصاد، نظام سنتی مالکیت و قدرت را به چالش می‌گیرد. احتمال تعارض میان نوگرایان اقتصادی و اسلام‌گرایان بالادست و احتمال تشدید این منازعه در حوزه اقتصاد بیشتر است؛ تحول و تکامل اقتصاد مورد نظر اسلام‌گرایان می‌تواند به جای توقف اصلاحات به تشدید روند آن بینجامد.

فصل پنجم با عنوان «پویایی روابط حکومت - مطبوعات در شورای همکاری خلیج فارس» به قلم فائومی‌ساگر معطوف به بررسی وضعیت مطبوعات و قانون مطبوعات و حق آزادی بیان و گردش اطلاعات در این کشورهاست. نویسنده طی مقدمه‌ای به توضیح ارتباط آزادی بیان با مفهوم حکمرانی خوب می‌پردازد و تصریح می‌کند که آزادی بیان در برنامه سازمان ملل برای توسعه از سال ۹۵ به بعد به عنوان یکی از شاخصه‌های حکمرانی خوب معرفی شده است. گو اینکه اتحادیه اروپا نیز خواستار رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین از جمله آزادی بیان شده است.

مقاله در ادامه ضمن تمرکز بر رسانه‌های چاپی در کشورهای عضو شورای همکاری، بر نقش آنها در اشاعه و ترویج مباحث مربوط به مسائل محلی و ملی تأکید می‌کند و با توضیح این نکته آغاز می‌شود که چگونه مفهوم آزادی نشر و مطبوعات در یک بررسی تجربی از این نوع می‌تواند به کار بسته شده و چارچوبی عملی فراهم آورد که در قالب آن بتوان به ارزیابی و تحلیل روابط عملی و جاری مطبوعات و حکومت‌های عضو شورا پرداخت. نویسنده با اشاره به دو مبنای فلسفی در خصوص مطبوعات یکی دیدگاهی که رسانه را خدمتگزار دولت می‌داند و دیگری که آن را سگ نگهبان دولت و همکار آن در جست و جوی حقیقت به شمار می‌آورد، به وجود شکلهای پیدا و پنهان محدودیت‌های موجود برای مطبوعات در کشورهای عضو شورا اشاره می‌کند.

به اعتقاد نویسنده مقایسه قوانین مطبوعات در اوایل دهه ۹۰ نشان‌دهنده آن است که تمام روزنامه‌نگاران تحت عناوین مبهمی چون انتقاد از حاکمان

«ارائه اطلاعات نادرست»، «تقص و وحدت ملی» به زندان محکوم شدند. تنها تفاوت میان این کشورها، مدت اقامت در زندان بین چند ماه و چند سال بود. همه رسانه‌ها، تحت مالکیت دولت بودند و بنابراین اخبار آنها به صورت کنترل شده درج می‌شود. نویسنده با اشاره به رشد جمعیت و شکاف نسلی و غلبه نسل جوان زیر ۲۵ سال و نیز فاصله آنها با دولت و نیز کودتای قطر و مرگ شیخ بحرین، آنها را عوامل مؤثر در وقوع تحولات در کشورهای شورای همکاری و پیدایش صفت‌بندی‌های جدید درون خانواده‌های حاکم می‌داند. وی معتقد است که با توجه به شواهدی چون تحولات قطر و اعطای آزادی بیشتر به رسانه‌ها، رله کردن تلویزیون بی‌بی‌سی به زبان انگلیسی و عربی، حذف سانسور، افزایش کیفیت تولیدات، اصلاح قانون مطبوعات و اعطای آزادی‌های بیشتر می‌توان گفت تحولات وسیعی به وقوع پیوسته است، به گونه‌ای که روزنامه‌نگاران جسارت و امکان نقد و نفی سانسور و عملکرد حکومتها را پیدا کرده‌اند. البته نویسنده، این نکته را نیز یادآوری می‌کند که جسارت نقد مسبوق به حمایت نیروهای اجتماعی مؤثر از آنهاست. البته رابطه رسانه با حکومت در هر یک از کشورهای شورای همکاری متفاوت است و به موازات تشدید تحولات در کویت و قطر این تفاوتها مشهودتر هم شده است. هر چند به رغم این تفاوتها یک نکته را می‌توان تشخیص داد و آن نگاه حسرت‌بار روزنامه‌نگاران بحرینی به نشریات دولتهای مجاور و آزادی‌های رسانه‌های در قطر، کویت و امارات متحده عربی و آرزوی تعمیم یافتن این آزادیها به بحرین است. کمتر روزنامه‌ای را می‌توان یافت که به طور معمول مصاحبه‌ای با یکی از دولتمردان قطری را درباره مقررات رسانه‌های منتشر نسازد.

انتخابات پارلمانی کویت، قطر و عمان چارچوب مفهومی مشارکت سیاسی را برای مباحث نشریات سایر کشورهای شورای همکاری فراهم آورده است و دست آخر اینکه آموزش و اشتغال «روزنامه‌نگاران محلی رویدادی است که به پویایی منطقه‌ای می‌انجامد. گو اینکه روزنامه‌نگاران دیگر به اخبار بی‌خاصیت مناطق دور دست جهان نمی‌پردازد.

در معرفی فصل آخر با عنوان «مدیریت شرایط آب و هوایی در شورای همکاری خلیج فارس، به قلم کریستیان رولیک همین قدر کافی است که گفته شود، این کشورها، به واسطه آسیب‌پذیری از تغییر در شرایط جوی در کانون این مباحث قرار دارند. مباحث مربوط از دو جنبه بر این کشورهای مؤثر است، یکی تضعیف یا آشفته‌گی بازار نفت و دیگری آسیب‌های زیست‌محیطی جدی. نویسنده در ادامه به طرح نتیجه بحران در بازار نفت راهبرد این کشورها را چانه‌زنی یا مذاکره دانسته که متضمن مؤلفه‌های زیر است: ۱- انکار شواهد علمی ۲- تأخیر در مذاکرات ۳- تغییر تمرکز مذاکرات بر سوخته‌های فسیلی به انرژی گاز ۴- رد کردن طرح‌های دیگران و ۵- تقاضای خسارت گو اینکه به اعتقاد نویسنده تلاش این کشورها در پیشبرد این راهبرد تا حدودی موفقیت‌آمیز نیز بوده است، نشانه این موفقیتها کاهش آثار منفی سیاستهای مربوط به شرایط اقلیمی بر کشورهای در حال توسعه و تعمیم شمول برنامه‌های حفاظت از محیط‌زیست به سایر گازهای گلخانه‌ای است.

حکمرانی خوب یک  
ایده چندبعدی است که  
اجرای کامل آن در یک  
جامعه اگر غیرممکن  
نباشد بسیار دشوار  
خواهد بود